

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرم (۱)



دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره پایان نامه: ۹۲۳۶۰۰۶

پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی

گرایش علوم قرآن و حدیث

عنوان :

ترجمه و تحقیق تفسیر نور الثقلین جزء ششم قرآن کریم

استاد راهنما:

دکتر مینا شمخی

استاد مشاور:

دکتر علی مطوری

نگارنده :

طاهره اسمعیل وندی

شهریور ۹۲

تقدیم به پدر و مادرم :

خدای را بسی شاکرم که از روی کرم، پدر و مادری فداکار نصیبم ساخته تا در سایه درخت پربار وجودشان بیسایم و از ریشه آنها شاخ و برگ گیرم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. والدینی که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و نامشان دلیلی است بر بودنم، چرا که این دو وجود، پس از پروردگار، مایه هستی ام بوده اند دستم را گرفتند و راه رفتن را در این وادی زندگی پر از فراز و نشیب آموختند. آموزگارانی که برایم زندگی، بودن و انسان بودن را معنا کردند.

و به همسر عزیزم که با آرامش و سعه صدر در مراحل انجام این پایان نامه همراه و یاورم بودند.

## تقدیر و تشکر:

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است که از اساتید فرهیخته و فرزانه گروه علوم قرآن و حدیث که در دوران تحصیل خویش از محضرشان بهره برده ام خصوصا استاد محترم راهنما سرکار خانم دکتر شمخی، استاد مشاور جناب آقای دکتر مطوری و دیگر اساتید محترم گروه جناب آقای دکتر محفوظی جناب آقای دکتر بستانی و جناب آقای دکتر شهابی که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی های کار ساز و سازنده بارور ساختند و خدمت همه کسانی که به نوعی مرا در به انجام رساندن این مهم یاری نموده اند تقدیر و تشکر نموده و از خداوند متعال برایشان توفیق روز افزون خواستارم.

نام خانوادگی : اسمعیل وندی	نام: طاهره	شماره دانشجویی: ۹۰۳۶۰۰۲
عنوان پایان نامه : ترجمه و تحقیق تفسیر نور الثقلین جزء ششم قرآن کریم		
استاد راهنما: مینا شمخی		
استاد مشاور: علی مطوری		
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: الهیات و معارف اسلامی	گرایش: علوم قرآن و حدیث
دانشگاه: شهید چمران اهواز	دانشکده: الهیات و معارف اسلامی	گروه: علوم قرآن و حدیث
تاریخ فارغ التحصیلی :		تعداد صفحه: ۴۲۱
کلید واژه ها : تفسیر نور الثقلین، ترجمه، رجال شناسی، انتخاب منابع.		
<b>چکیده:</b>		
<p>تفسیر نور الثقلین که از منابع مهم تفسیری شیعه می باشد و در بر دارنده ی بیش از سیزده هزار روایت تفسیری است. در این کتاب تفسیری مفسر گاهی تعداد زیادی از آیات را با هم تفسیر و در تفسیر آیه تنها بخشی از آیه را که دارای روایت تفسیری بوده است نقل و از ذکر قسمتهای قبل و بعد آن و دیگر آیاتی که روایتی در تفسیر آن نرسیده و یا در دسترس وی نبوده است خود داری کرده است؛ بنابر این تعداد زیادی از آیات در این کتاب تفسیر نشده و اکثر آیات تفسیر شده نیز کامل نمی باشند.</p> <p>با توجه به جزء بررسی شده (ششم) در گزینش روایات روش حویزی به این صورت بوده است که او اگر حدیثی را در منبعی می یافت که فاقد سند باشد؛ آن منبع را رها کرده و همان حدیث را از منبعی دیگر که سند را ذکر کرده روایت می کند؛ گاهی روایات را تقطیع و گاهی روایتی را که در تفسیر یک آیه آمده در تفسیر آیه ای دیگر می آورد و در انتخاب منابع بر منابع شیعه بسنده کرده است و شاید علت این گزینش شرایط محل زندگی حویزی باشد که در شیراز بوده که در قرن یازدهم از پایگاه های علمی ایران بوده است. با وجود اینکه تفسیر نور الثقلین را از جمله تفاسیر روایی به حساب آورده اند اما با بررسی این تفسیر معلوم می شود که حویزی در آن صرفا به نقل روایت پرداخته است؛ بلکه او در انتخاب منابع، انتخاب و ترجیح روایات مسند از غیر مسند،</p>		

انتخاب موضوعی روایات و تقطیع و جابه جایی روایات در انتخابی هدفمند به اعمال نظر پرداخته که در واقع بر این اساس می توان زمینه هایی از اجتهاد را در این تفسیر مشاهده نمود. حویزی در روایت اولین حدیث از هر منبع نام آن منبع را ذکر کرده است و به همین خاطر با وجود اینکه سند برخی از روایات را بیان نکرده امام ذکر منبع را می توان از نقاط قوت تفسیر وی و جبران کننده ی ضعف سند، نام برد. در مجموع به علت مسند بودن اکثر روایات، مورد وثوق بودن راویان حدیث، عدم مغایرت احادیث با معیارهای نقد حدیث می توان تفسیر نور الثقلین را از کتب معتبر تفسیر شیعه برشمرد و اکثر روایات آن را در تفسیر آیات پذیرفت.

## فهرست مطالب

- مقدمه: ..... ١
- فصل اول: آیات ١٧٦-١٤٨ سوره نساء..... ٣
- آیه ١٤٨: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ...» ..... ٤
- آیه ١٥٥-١٥٠: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا...» ..... ٦
- آیه ١٥٦: «وَكُفِّرْهُمْ وَاقْتُلْهُمْ عَلَىٰ مَرِيَمَ بَهْتَانًا عَظِيمًا...» ..... ٩
- آیه ١٥٨-١٥٧: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ...» ..... ١٠
- آیه ١٥٩: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...» ..... ٢٢
- آیه ١٦٠: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ...» ..... ٢٧
- آیه ١٦٣: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ...» ..... ٣٠
- آیه ١٦٤: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ...» ..... ٣٨
- آیه ١٦٥: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ...» ..... ٤٩
- آیه ١٧٠-١٦٦: «لَا كِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ...» ..... ٥٠
- آیه ١٧١: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا...» ..... ٥٣
- آیه ١٧٢: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ...» ..... ٥٦
- آیه ١٧٥-١٧٤: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ...» ..... ٦٤

- آيه ١٧٦: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...» ..... ٦٦
- فصل دوم: تفسير سورة المائدة (آيات ٨٠-١)..... ٧٩
- آيه ١: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ...» ..... ٨٤
- آيه ٢: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ...» ..... ٩٠
- آيه ٣: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ...» ..... ٩٣
- آيه ٤: «يَسْأَلُونَكَ مَا ذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ...» ..... ١١٧
- آيه ٥: «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» ..... ١٣٠
- آيه ٦: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...» ..... ١٥٢
- آيه ٧: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ...» ..... ١٧٣
- آيه ١٣: «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...» ..... ١٧٥
- آيه ١٤: «وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا...» ..... ١٧٦
- آيه ١٥: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا...» ..... ١٧٧
- آيه ١٩: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ قِتْرَةٍ...» ..... ١٧٨
- آيه ٢١-٢٦: يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا...» ..... ١٩٥
- آيه ٣١-٣٧: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا...» ..... ٢٠٥
- آيه ٣٢: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...» ..... ٢٣١
- آيه ٣٣: «إِنَّمَا جَزَاءُ وَا الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...» ..... ٢٤٧



- آيه ٣٤: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا...» ..... ٢٦٣
- آيه ٣٥: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» ..... ٢٦٥
- آيه ٣٠: «يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ...» ..... ٢٧٠
- آيه ٣٨: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا...» ..... ٢٧١
- آيه ٤١-٤٣: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ...» ..... ٢٧٩
- آيات ٤٤-٤٧: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...» ..... ٢٩٨
- آيه ٤٨: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا...» ..... ٣٢٤
- آيه ٤٩-٥٠: «وَأَن احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ...» ..... ٣٢٦
- آيه ٥١: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ...» ..... ٣٢٧
- آيه ٥٢: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا...» ..... ٣٢٨
- آيه ٥٤: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ...» ..... ٣٣٠
- آيه ٥٥: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ...» ..... ٣٣٥
- آيه ٥٦: «وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ...» ..... ٣٥٥
- آيه ٦١: «وَإِذَا جَاءُوكُم قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ...» ..... ٣٥٩
- آيه ٦٣: «لَوْ لَا يَنْهَاءَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْآثِمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ...» ..... ٣٦٠
- آيه ٦٤: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ...» ..... ٣٦٢
- آيه ٦٥-٦٦: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَرَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...» ..... ٣٦٨

- آیه ۶۷: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ...» ..... ۳۷۲
- آیه ۶۸: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ...» ..... ۳۹۳
- آیه ۷۱: «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا و...» ..... ۳۹۴
- آیه ۷۲: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...» ..... ۳۹۵
- آیه ۷۵: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...» ..... ۳۹۶
- آیه ۷۸-۷۹: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ و...» ..... ۳۹۸
- آیه ۸۰: «تَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ...» ..... ۴۰۲
- فصل سوم: نتیجه گیری: ..... ۴۰۴
- فهرست منابع: ..... ۴۰۶
- چکیده انگلیسی ..... ۴۱۸

## مقدمه:

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی انسانها مشتمل بر آیات مجمل و کلی می باشد که نیازمند تفسیر و تبیین می باشند. برای روشن شدن مقصود این کتاب آسمانی و هدایتگر باید به روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) مراجعه کنیم؛ زیرا این دو منبع به عنوان دو ثقل گرانبها از یک منبع آغاز و به یک مقصد منتهی می شوند. بنابر این برای رسیدن به کمال و سعادت باید به این دو منبع چنگ آویخت و از آنجایی که خود قرآن، پیامبر (ص) و ائمه (ع) را به عنوان اولین و برترین معلمان و مبينات آیات خود معرفی کرده است؛ مهمترین و برترین راه شناخت قرآن که دارای آیات مجمل و کلی و ناسخ و منسوخ و متشابه و ... می باشد؛ روایات تفسیری پیامبر و اهل بیت (ع) می باشد. در همین راستا از دوره ی تدوین حدیث تا کنون چندین کتاب تفسیری به صورت کامل یا ناقص توسط مفسران بزرگ قرآن جهت تبیین کلیات این کتاب آسمانی نوشته شده است. از جمله این تفاسیر، تفاسیر روایی می باشند که اصیل ترین روش تفسیری در میان مسلمانان است؛ زیرا هر مسلمانی با هر گرایش مذهبی، کلام رسول خدا (ص) را در تبیین آیات حجت و فصل الخطاب می داند و امامیه روایات مسند رسیده از ائمه (ع) را همپراز سخنان رسول خدا (ص) می دانند.

تفسیر نور الثقلین نوشته ی عبد العلی بن جمعه حویزی فقیه و محدث امامی مذهب، متوفای ۱۱۱۲ق، از جمله تفاسیر روایی می باشد که مولف آن در نقل احادیث تمام آنچه را که بر آن دست یافته، آورده است و آیات قرآن را مطابق روایات رسیده از اهل بیت (ع) تفسیر می کند. این مفسر گرانقدر، در تفسیر آیات تنها به تفسیر برخی از آیات که روایت یا روایاتی در تفسیر آنها به دست او رسیده است اکتفا کرده و در همان آیه نیز تنها به تفسیر قسمتی از آیه پرداخته و آن بخش از آیه که روایت تفسیری در مورد آن وجود نداشته یا حداقل در دسترس حویزی نبوده است، خود داری کرده و برخی از آیات را نیز با تاخیر تفسیر نموده است.

حویزی در نقل روایات هنگام روایت از یک منبع ابتدا نام منبع را یاد آور شده و در احادیث دیگر که از همان منبع می باشد، با حذف سند و عدم ذکر منبع تنها به بیان عبارت «باسناد» یا

«فیه» اکتفا کرده است و هیچ توضیحی در مورد آیه یا روایت ارائه نمی دهد و هنگام ناسازگاری روایات، روایات را نقل و توجیه آن را به عهده ی خواننده<sup>۱</sup> گذاشته است.

با توجه به این امر و اینکه تفسیر نور الثقلین فاقد ترجمه می باشد و نیز حویزی در مورد سند حدیث هیچ گونه اظهار نظری نکرده است و در تضعیف یا توثیق رجال آن سخنی به میان نیاورده است؛ رساله حاضر که به روش کتابخانه ای و با استفاده از منابع و نرم افزار های مرتبط از جمله نرم افزار کتابخانه اهل البیت علیهم السلام، جامع التفاسیر، جامع الاحادیث و ... صورت گرفته؛ در ادامه ی سنت پیشین که در همین دانشکده بنیانگذاری شده است، بر آن است تا علاوه بر ترجمه روایات تفسیری جزء ششم قرآن به تطابق و مقابله روایات با منابع اصلی و منابع متقدم و متاخر پرداخته؛ در صورت اختلاف، موارد اختلاف را مشخص و در صورت عدم ذکر سند، سند روایت را از منبع ذکر شده استخراج و با سند همان روایت در دیگر کتب و بیان اختلافات بپردازد.

در بخش رجال شناسی حدیث با استفاده از جوامع رجالی متقدم و متاخر چون رجال نجاشی، معجم رجال خویی، الرجال و الفهرست طوسی و ... به شرح احوال رجال و بیان توثیق و تضعیف آنها از نظر علمای رجال پرداخته و در صورتی که در مورد شخص مورد نظر علما اختلاف داشته باشند به صورت بی طرفانه به بیان همه نظرات پرداخته شده است. ضمن اینکه جهت پرهیز از اطاله کلام هر یک از رجال تنها یک بار مورد بررسی قرار گرفته و در صورتی که نام او در سند احادیث متاخر آمده باشد به همان بررسی قبلی اکتفا کرده و مورد بررسی قرار نمی گیرد.

در این پایان نامه که مربوط به روایات جزء ششم قرآن است؛ سیصد و هفتاد و هشت روایت تفسیری در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره ی نساء تا آیه ۸۰ سوره مائده مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی تعداد زیادی از روایات به جهت عدم مغایرت با معیارهای نقد حدیثی و وجود آنها در اکثر کتب تفسیر و حدیث، در تفسیر آیه ی مورد نظر مورد پذیرش قرار گرفت و تنها برخی از آیات که در آن شائبه ای از غلو و یا عدم وثاقت راویان یا مجهول بودن راوی وجود داشت؛ مورد تردید قرار گرفت که به جهت جلوگیری از اطاله ی کلام و حجم زیاد پایان نامه به صورت تک تک به بیان علت پذیرش یا تردید حدیث پرداخته نشد.

مفسر بسیاری از آیات را بدون تفسیر رها کرده یا تفسیر آیاتی را بر آیات دیگر مقدم داشته؛ لذا ما نیز در این پایان نامه به همان ترتیب به ترجمه، بررسی روایات و رجال شناسی آنها پرداختیم.

---

<sup>۱</sup> - حویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲.

## فصل اول:

(آیات ۱۷۶ - ۱۴۸ سوره نساء)

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ۱۴۸: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا».

۱- (روایت ۶۴۵): فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ: ای لا یحب أن یرجھ الرجل بالظلم و السوء و یظلم الا من ظلم فقد أطلق له أن یعارضه بالظلم. ترجمه حدیث: در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد آیه «خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد...» تا آخر آیه آمده است یعنی خداوند نمی پسندد، انسان ظلم و بدی را آشکار کند مگر اینکه مظلوم واقع شده باشد، که در این صورت آزاد است به متجاوز ظلم کند.  
برسی روایت:

۱- قمی<sup>۱</sup> روایت را به همین صورت آورده است.

۲- شیخ انصاری<sup>۲</sup> و محقق بحرانی<sup>۳</sup>، حدیث را از تفسیر قمی به همین صورت روایت کرده اند.

۲- (روایت ۶۴۶): و فی حدیث آخر فی تفسیر هذا قال: ان جاءك رجل و قال فیک ما لیس فیک من الخیر و الثناء و العمل الصالح، فلا تقبله منه و کذبه فقد ظلمک. ترجمه حدیث: در حدیث دیگر در تفسیر این آیه آمده است: اگر کسی نزد تو آمده و تو را به صفات نیکی که در تو نیست، مدح و ستایش کرد، آن سخن را از او نپذیر و او را تکذیب کن؛ زیرا که به تو ظلم کرده است.

بررسی روایت:

۱- قمی<sup>۴</sup> روایت را به همین شکل آورده است.

۲- فیض کاشانی<sup>۵</sup> این حدیث را به نقل از قمی، به همین ترتیب آورده است.

---

۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- انصاری، مرتضی، مکاسب، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، چاپ اول، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأنصاری، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۶۱.

۴- قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، طهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۱۵.

۳- مشهدی<sup>۱</sup> این حدیث را به نقل از قمی به همین ترتیب آورده است.  
۳- (روایت ۶۴۷): فی مجمع البیان: «لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ» الآية قيل فی معناه أقوال: أحدها لا يحب الله الشتم في الانتصار الا من ظلم فلا بأس له ان ينتصر ممن ظلمه بما يجوز الانتصار به في الدين و هو المروى عن أبي جعفر عليه السلام.

ترجمه حدیث: در تفسیر مجمع البیان در مورد آیه «خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد» تا آخر آیه چند معنا آمده است از جمله: خداوند نمی پسندد کسی برای انتقام دشنام دهد، مگر اینکه مظلوم شده باشد، که در این صورت اشکالی ندارد برای انتقام، بر آن که ظلم کرده است، دشنام دهد و این عمل او باید از جمله مواردی باشد، که در دین جایز باشد. این معنا از ابو جعفر (ع) روایت شده است.

#### بررسی روایت:

۱- در تفسیر مجمع البیان<sup>۲</sup> عبارت «أَلَا مِنْ ظَلَمٍ» در پرانتز آمده و بعد از فی الدین «عن الحسن و السدی» آمده است.

۲- فیض کاشانی<sup>۳</sup> حدیث را به نقل از مجمع البیان و از امام باقر (ع) بیان می کند و بعد از «فی الدین»، «و فيه و نظيره و انتصروا من بعد ما ظلموا» آورده است. و در تفسیر دیگر خود<sup>۴</sup> از عبارت «لا يجب الله» شروع کرده است؛ عبارت «أَلَا مِنْ ظَلَمٍ» را در پرانتز آورده و بعد از آن «قال» آورده است.

۳- مشهدی<sup>۵</sup> حدیث را به نقل از مجمع البیان و همانند آن آورده است.

۴- (روایت ۶۴۸): و روی عن أبي عبد الله عليه السلام: انه الضيف ينزل بالرجل فلا يحسن ضيافته، فلا جناح عليه في ان يذكره بسوء ما فعله.

---

<sup>۱</sup> - مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۶۷.

<sup>۲</sup> - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق لجنة من العلماء و المحققين الاخصائين، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۵.

<sup>۳</sup> - فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

<sup>۴</sup> - فیض کاشانی، محسن، تفسیر الاصفی، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، چاپ اول، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴۹.

<sup>۵</sup> - مشهدی، ج ۲، ص ۶۶۷.

ترجمه روایت: از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: چون بر کسی مهمان وارد شود و او از مهمان خوب پذیرایی نکند. برای مهمان اشکال ندارد پذیرایی بد میزبان را بازگو کند. (یعنی غیبت محسوب نمی شود).

### بررسی روایت:

۱- طبرسی<sup>۱</sup> این حدیث را در ادامه ی حدیث قبلی آورده است، البته در بین آنها اقوال دیگری نیز ذکر شده است.

۲- طوسی<sup>۲</sup>، بعد از ابی عبد الله، «علیه السلام» نیاورده، بلکه عبارت «انه قال» آورده و به جای «انه الضیف»، «هو الضیف»، آورده است و حدیث را تا عبارت «فلا یحسن ضیافته» آورده است.

۳- فیض کاشانی<sup>۳</sup> حدیث را از مجمع البیان اما به نقل از امام صادق (ع) آورده است و بعد از «علیه»، «فی» نیاورده است.

۴- مشهدی<sup>۴</sup> حدیث را از امام صادق (ع) نقل و به جای «بالرجل»، «الرجل»، آورده و بعد از «علیه»، «فی» نیاورده است.

آیه ۱۵۵-۱۵۰: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا».

۵- (روایت ۶۴۹): فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» قال: هم الذين أقرؤا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أنكروا أمير المؤمنين عليه السلام، «وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» ای ینالوا خیرا، قوله: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ» یعنی فبنقضهم میثاقهم «وَكَفَرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ» قال: هؤلاء لم يقتلوا الأنبياء و انما قتلهم أجدادهم و أجداد أجدادهم فرضی هؤلاء بذلك، فألزمهم الله القتل بفعل أجدادهم، فكذلك من رضی بفعل فقد لزمه و ان لم يفعل.

۱- طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ترجمه و تحقیق احمد حبیب قیصر عاملی، چاپ اول، مکتب

الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۷۱.

۳- فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۵۱۵.

۴- مشهدی، ج ۲، ص ۶۶۷.



**ترجمه حدیث:** در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد آیه «کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند، و می‌گویند: «ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند میان این [دو]، راهی برای خود اختیار کنند» آمده: در مورد کسانی است که به نبوت پیامبر(ص) اقرار کردند و ولایت علی(ع) را انکار نمودند. «و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند» یعنی به واسطه ی آن به خیر و نیکی برسند. آیه «پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان» یعنی به خاطر اینکه پیمان خود را شکستند. و در مورد: «و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیاء» گفت: آنان پیامبران را نکشتند، بلکه اجداد آنها و اجداد اجداد آنها پیامبران را کشتند و اینان به عمل آنان رضایت دادند، پس خداوند آنان را به عمل اجدادشان باز خواست می‌کند، و همچنین آن کس که به انجام عملی راضی بود، آن عمل گریبانگیرش خواهد بود، حتی اگر انجام نداده باشد.

#### بررسی روایت:

- ۱- قمی<sup>۱</sup> عبارت «ای ینالوا خیرا» را نیاورده است و بعد از «سبیلا»، «هم الکافرون حقا» آورده است، و به جای «فرضی»، «فرضوا» آورده است؛ ضمن اینکه حدیث طولانی است و حویزی در اینجا فقط به مقداری از آن بسنده کرده است.
- ۲- فیض کاشانی<sup>۲</sup> از عبارت «هولاء لم یقتلوا...» را به نقل از تفسیر قمی آورده است؛ با این تفاوت که به جای «قتلهم اجدادهم»، «قتلهم اجداد»، آورده است و «اجداد اجدادهم» را نیاورده است.
- ۳- مشهدی<sup>۳</sup> حدیث را از عبارت «هولاء لم یقتلوا...» را به نقل از تفسیر قمی آورده است؛ با این تفاوت که «اجداد اجدادهم» را نیاورده است.
- ۶- (روایت ۶۵۰): فی عیون الاخبار باسناده الی ابراهیم بن ابی محمود قال سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام الی ان قال: و سألته عن قول الله عز و جل: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ»<sup>۴</sup> قال: الختم هو الطبع علی قلوب الکفار عقوبة علی کفرهم، كما قال عز و جل: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا».

<sup>۱</sup> - قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

<sup>۲</sup> - فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

<sup>۳</sup> - مشهدی، ج ۲، ص ۶۷۲.

<sup>۴</sup> - بقره، آیه ۷.

**ترجمه حدیث:** در عیون اخبار الرضا با اسناد خودش از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده که گفت: از امام رضا(ع) پرسیدم، تا اینکه گفت: از ایشان در مورد آیه: «خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مَهر نهاده» پرسیدم، فرمود: ختم مهری است که خداوند بر دل کافران می‌نهد به سبب کفر آنان، همانطور که در آیه قرآن می‌فرماید: « بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مَهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از ایشان] ایمان نمی‌آورند».

### بررسی روایت:

- ۱- شیخ صدوق<sup>۱</sup> روایت را به همین شکل آورده است.
- ۲- فیض کاشانی<sup>۲</sup> حدیث را به نقل از عیون اخبار الرضا(ع) و بدون ذکر سند و تنها با «عن الرضا (ع)»، بیان کرده است.
- ۳- مشهدی<sup>۳</sup> حدیث را به نقل از عیون اخبار الرضا (ع) روایت کرده است با این اختلاف که بعد از «علی کفرهم»، «کما» نیاورده است.
- ۴- سید مصطفی خمینی<sup>۴</sup> حدیث را در تفسیر آیه آورده است، اما «قال: الختم هو» را نیاورده و در پایان حدیث متذکر شده است «هكذا عن الرضا».
- ۵- علامه طباطبایی<sup>۵</sup> نیز حدیث را به نقل از عیون اخبار الرضا (ع) روایت کرده است و چون در حدیث قبلی «عن الرضا (ع)»، آورده، در این حدیث تنها به ذکر «عنه» بسنده کرده است.

### رجال شناسی حدیث:

ابراهیم بن ابی محمود: ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ثقة، مولی، از امام رضا (ع) روایت کرده<sup>۶</sup> و روایاتی برمدح وی بیان شده است<sup>۱</sup>. علمای رجال او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا (علیهما السلام) آورده اند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، تصحیح و تعلیق شیخ حسین اعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup> - فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۹۳.

<sup>۳</sup> - مشهدی، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۷۳.

<sup>۴</sup> - خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، بی جا، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۱۶.

<sup>۵</sup> - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات الجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، قم، بی تا، ص ۱۰۵.

<sup>۶</sup> - نجاشی، رجال نجاشی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، چاپ پنجم، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵.

۳- آیه ۱۵۶: « وَ بَكَفَّرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ».

۷- (روایت ۶۵۱): فی اُمالی صدوق (ره) باسناده الی الصادق علیه السلام حدیث طویل

یقول فیہ لعلمة: یا علقمة! ان رضا الناس لا یملک و ألسنتهم لا تضبط، ألم ینسبوا مریم

ابنة عمران علیها السلام انها حملت بعیسی من رجل نجار اسمه یوسف.

ترجمه حدیث: در اُمالی صدوق (ره) به اسناد خودش حدیثی بلند از امام صادق (ع) روایت می کند که در آن به علقمه می گوید: ای علقمه رضایت مردم جلب نمی شود و زبانشان نگه داشته نمی شود، آیا به مریم دختر عمران این تهمت را نزدند که او عیسی (ع) را از مردی نجار به نام یوسف بار دار شده است.

#### بررسی روایت:

۱- شیخ صدوق<sup>۳</sup> سند این روایت را به این شکل آورده است «حدثنا ابی (رحمه الله)، قال: حدثنا علی بن محمد بن قتیبه، عن حمدان ابن سلیمان، عن نوح بن شعیب، عن محمد بن اسماعیل، عن صالح، عن علقمه قال: قال الصادق جعفر بن محمد»، ضمن اینکه این حدیث بسیار طولانی و گفتگوی میان امام صادق (ع) و علقمه می باشد.

۲- مجلسی<sup>۴</sup> نیز حدیث را با ذکر همان سند از اُمالی صدوق نقل می کند با این تفاوت که حدیث را از عبارت «الم ینسبوا» نقل کرده است.

۳- فیض کاشانی<sup>۵</sup> به جای سند روایت تنها گفته است «فی المجالس عن الصادق (ع)» و بعد از نام عمران و عیسی، «علیه السلام» آورده است. و قبل از «انها حملت»، «الی»، آورده است.

۴- مشهدی<sup>۱</sup> حدیث را مانند حویزی آورده است.

---

<sup>۱</sup>- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، تحقیق مهدی رجایی، تصحیح و تعلیق

میرداماد استر آبادی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ۸۳۸.

<sup>۲</sup>- طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۵۱؛ موسوی خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، طبعه المنقحة و مزیدة، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۰.

<sup>۳</sup>- صدوق، محمد بن علی بن حسین، الامالی، چاپ اول، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷، ص ۱۶۴.

<sup>۴</sup>- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، مؤسسه الوفا و دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

<sup>۵</sup>- فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

آیه ۱۵۸-۱۵۷: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» «بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

۸- (روایت ۶۵۲): فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسنادہ الی سدید الصیرفی عن  
أبی عبد الله علیه السلام حدیث طویل و فیہ: و اما غیبة عیسی علیه السلام فان اليهود و  
النصارى اتفقت علی انه قتل فكذبهم الله جل ذكره بقوله عز و جل: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَمَا  
لَكِنَّ شُبِّهَ لَهُمْ».

ترجمه روایت: در کتاب کمال الدین و تمام النعمة با اسناد خود از سدید صیرفی از امام  
صادق(ع) حدیث بلندی روایت می کند که در آن می گوید: اما در مورد غیبت عیسی(ع) موضوع  
این است که یهودیان و مسیحیان با هم اتفاق نظر دارند که عیسی(ع) کشته شده است پس خداوند سخن  
آنان را با آیه « و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند» تکذیب نمودند.

#### بررسی روایت:

۱- صدوق<sup>۲</sup> حدیث را به همین شکل ضمن یک حدیث بسیار طولانی آورده است و سند  
آن چنین است «محمد بن علی حاتم النوفلی المعروف بالکرمانی قال: حدثنا ابو العباس احمد بن  
عیسی الوشاء البغدادی قال: حدثنا احمد بن طاهر(القمی) قال: حدثنا محمد بن بحر بن سهل  
الشیبانی قال: اخبرنا علی بن الحارث، عن سعید ابن منصور الجواشنی قال: اخبرنا احمد بن علی  
البدیلی قال اخبرنا ابی عن سدید الصیرفی».

۲- مجلسی<sup>۳</sup> و مشهدی<sup>۴</sup> حدیث را به نقل از کمال الدین و تمام النعمة بدون اختلاف آورده اند.

#### رجال شناسی حدیث:

سدید صیرفی: سدید بن حکیم بن صهیب صیرفی، اسمش سلمه<sup>۱</sup>، کنیه اش ابو الفضل کوفی  
مولی<sup>۲</sup>، از اصحاب امام سجاد<sup>۳</sup> و امام صادق علیهما السلام<sup>۴</sup> است؛ او ثقة<sup>۵</sup> است.

۱- مشهدی، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲- صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر  
الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۵۴.

۳- مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۴- مشهدی ج ۲، ص ۶۷۵.